

تحلیل و نقد نظریه‌ی «عدم امکان شناخت ذات الهی از منظر فخر رازی»

امیرحسین منصورنوری نوری^۱، عین الله خادمی^۲، مروه دولت‌آبادی^۳، زینب درویشی^۴
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۹/۲۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱/۱۷)

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به دو سؤال «امتناع شناخت ذات الهی به چه معنا است؟» و «این امتناع چه دلایلی دارد؟» شکل گرفته و در فرآیند پژوهش داده‌های زیر به دست آمده است، دلایل فخر مبنی بر شناخت‌ناپذیری ذات مخدوش به نظر می‌رسد چرا که: مبنای غیریت ذات و صفات و وجود ماهیت در خدای متعال قابل خدشه است، اعتقاد بر عدم شناخت‌کنه ذات مساوی با تعطیل شناخت در مورد موجود بسیط است، تصورناپذیری خدای متعال صحیح است اما ممکن است راه‌های دیگری برای شناخت وجود داشته باشد، برخی از دلایل نیز مبنی بر مقایسه است و بیش‌تر جنبه‌ی مثال دارد تا دلیلی مستقل، بنابراین داده‌ها و نتایج به نظر می‌رسد فخر رازی در مسئله سیری خطی نداشته و در برخی موارد متمایل به امکان شناخت ذات الهی نیز هست. فخر رازی با سامان‌دهی نظام شناخت بر مبنی فنا و به دلیل مشکلات موجود در اعتقاد به عدم امکان شناخت ذات، از عدم امکان دست برمی‌دارد که موضوع پژوهشی دیگر از نگارندگان خواهد بود.

واژگان کلیدی: ذات، صفات، افعال، کنه، بسیط، عدم امکان شناخت ذات، فخر رازی.

-
۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام دانشگاه تربیت دبیر شهیدرجایی (نویسنده مسئول)
Email: amirhoseindoa@gmail.com
 ۲. استاد فلسفه و کلام دانشگاه تربیت دبیر شهیدرجایی
Email: e_khademi@ymail.com
 ۳. دانش‌آموخته دکتری فلسفه و کلام، دانشگاه تربیت دبیر شهیدرجایی
Email: Mdolatabadi62@yahoo.com
 ۴. استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد واحد اهواز
Email: Zb-darvishi@yahoo.com

۱. بیان مسئله

کاوش‌گران حقیقت، همواره در پی آن هستند که به عمیق‌ترین شناخت ممکن از حقیقت دست یابند. بنابراین این که می‌توان به شناختی کامل از حقیقت دست یافت یا نه، مهم‌ترین مسئله‌ی این انسان‌ها است؛ آنان که حقیقت عالم را منحصر در خدای متعال می‌دانند، این دغدغه را در قالب امکان یا امتناع شناخت ذات خدای متعال مطرح می‌کنند. می‌توان گفت حقیقت‌پژوهان پاسخ به این پرسش را مهم‌ترین رسالت خود می‌دانند [۱۲، ص ۲۱] و در این راستا تمامی همت خود را به کار می‌گیرند. بر همین اساس «امتناع شناخت ذات الهی به چه معنا است؟» و «این امتناع چه دلایلی دارد؟» پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر هستند و نگارندگان سعی دارند تا با عرضه‌ی این پرسش‌ها به فخر رازی نظر او را در این موضوع استخراج کنند، برای نیل به این مقصود، در ضمن پژوهش به سؤالاتی فرعی مانند: «حدود معرفت الهی از منظر فخر رازی چیست؟»، «کنه ذات به چه معنا است؟» پاسخ خواهند داد.

۲. پیشینه پژوهش

تا آن‌جا که نگارندگان جستجو کرده‌اند پژوهش مستقلی در قالب کتاب یا پایان‌نامه، در این موضوع صورت نگرفته است، اما مقالات محدودی به این موضوع پرداخته‌اند. در برخی از این مقالات موضوع امتناع شناخت ذات الهی موضوعی تک‌بعدی در نظر گرفته شده است و امتناع شناخت ذات، امری مسلّم تلقی شده است. [۳۸] این پژوهش‌ها در مواردی ناظر به دلایل نقلی بوده [۱۳] و در مواردی دلایل عقلانی ناظر به موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند [۳۵] منظور از تک‌بعدی در این‌جا این است که ابزارهای شناخت انسان تنها در آن بعدی که شناخت، از رهگذر تصویرسازی ذهنی و احاطه به آن تصویر صورت می‌گیرد مورد بررسی قرار گرفته است و در مورد سایر ابزارهای شناختی انسان که احیاناً قابلیت شناخت، بدون واسطه صورت را دارند سخنی به میان نیاورده‌اند. [۷] برخی از متفکرین با مقدمه‌ی پذیرش عینیت صفات با ذات خدای متعال بدون آن‌که به امکان یا امتناع شناخت ذات اشاره مستقیمی داشته باشند به کنکاش در شناخت صفات همت گمارده‌اند، در این میان گاه به یک صفت را به طور خاص مورد توجه قرار داده‌اند، [۶] و گاه صفات الهی را به نحو کلی مطمح نظر قرار داده‌اند، [۳۹] هر چند این دسته از پژوهش‌ها به طور مستقیم در مورد امکان یا امتناع شناخت ذات الهی نیست و نمی‌توان امتناع شناخت را به طور قطعی به نویسنده نسبت داد، اما از

آن‌جا که اغلب متفکرینی که امتناع شناخت ذات را اثبات می‌کنند، شناخت از طریق صفات را ممکن می‌دانند، شایسته است که این‌گونه پژوهش‌ها از این منظر نیز مورد توجه قرار گیرد.

برخی دیگر از این مقالات، بر اساس بعد شناختی انسان که بی‌نیاز از صورت است پژوهش را سامان داده‌اند. البته این گروه نیز با دلایل متعددی از قبیل جدایی جوهری عبد و رب [۸] یا عدم سعه‌ی وجودی ممکنات برای معرفت خدای متعال [۳۰] / [۲۷] را به عنوان علت برای محال بودن شناخت ذات الهی مطرح کرده‌اند؛ این دلایل ناظر به محدودیت موجود ممکن برای معرفت سامان یافته است. در این میان پژوهش‌هایی نیز وجود دارد که امتناع شناخت ذات الهی را ناشی از شدت نورانیت آن ذات مقدس معرفی کرده [۱۱] و بطون و احتجاب او را علت غیب بودن و امتناع شناخت او بر می‌شمرند. [۳۱] در نهایت می‌توان گفت مقالات به طور عمومی جنبه‌ی کلی داشته و به صورت جزئی به ادله و نقد آن‌ها پرداخته‌اند.

پژوهش حاضر سعی دارد با نگاه به بعد شناختی صورت‌مند مانند عقل و فکر و ... نظر فخر رازی را در مورد شناخت ذات الهی بیابد^۱ از این جهت که بر اساس جستجوی نگارندگان این مسئله تاکنون از نگاه فخر رازی بررسی نشده است، موضوع جدیدی به حساب می‌آید، نکته‌ی دیگر این است که فخر رازی با نگاهی پویا در مسایل وارد شده و کاملاً غیر خطی پیش می‌رود به این معنا که به اغلب نظریات موجود در مسئله اشاره کرده و گاه به آن‌ها متمایل می‌شود، گاهی در قامت یک فیلسوف به بررسی ادله عقلی پرداخته و گاه در قامت عارفی ظاهر می‌شود که به بحث از مشاهدات عرفانی و فنای فی‌الله می‌پردازد، در برخی موارد نیز با رویکردی کاملاً نقل‌گرایانه رؤیت حق تعالی را مورد بررسی قرار می‌دهد. [۳۶] این نگاه غیر خطی او از جنبه‌ی پژوهشی بسیار مفید است و تحلیل تغییر مواضع او می‌تواند راه‌گشای مسائل کلامی محسوب شود در این پژوهش سعی شده این نگاه نشان داده شده و مورد تحلیل قرار گیرد در همین راستا به صورت جزئی به ادله‌ی فخر رازی در مسئله‌ی عدم امکان شناخت ذات پرداخته شده و تمامی ادله با رویکردی نو مورد نقد قرار گرفته‌اند. نکته‌ی حایز اهمیت در این‌جا این است که برخی متفکران به امکان شناخت ذات تصریح کرده‌اند، وجه نوآوری این مقاله این است

۱. البته نگارندگان در نظر دارند در پژوهش مستقل دیگری در مورد بعد شناختی غیر صورت‌مند نیز به کنکاش در افکار فخر رازی بپردازند.

که در نقد دلایل فخر مبنی بر شناخت‌ناپذیری ذات، دلایل این دسته از متفکران نیز در نظر بوده است و سعی شده دلایلی مانند بساطت ذات و اکتنا ذات و ... که مورد پذیرش هر دو گروه است، مورد بررسی و نقد قرار گیرد و نسبت این دلایل با ادعای اولیه‌ی فخر مبنی بر عدم شناخت ذات روشن شود.

به نظر می‌رسد پرداختن به فخر رازی از جهات ذکر شده در پژوهش‌های کلامی به ویژه در مسئله‌ی شناخت ذات امری ضروری است. پس از بیان پیشینه‌ی پژوهش به بیان اندیشه‌ی فخر در عدم امکان شناخت ذات الهی خواهیم پرداخت.

۳. حدود معرفت خدای متعال و عدم امکان شناخت ذات الهی در اندیشه‌ی فخر

رازی

در این بخش ابتدا به توصیف حدود معرفت حق تعالی و دلایل عدم امکان شناخت ذات الهی، از منظر فخر رازی پرداخته و سپس به تحلیل و نقد آن خواهیم پرداخت.

۱. ۳. توصیف حدود معرفت الهی و دلایل عدم امکان شناخت ذات الهی از منظر

فخر رازی

فخر رازی برای بیان اندیشه‌ی خود در خصوص حدود معرفت الهی سؤالی مبنی بر اینکه آیا هم‌اکنون علم به کنه [ذات الهی] حاصل است یا خیر؟ [۱۶، ج ۱، ص ۳۰۸] مطرح می‌کند، فخر با این سؤال زمینه‌ی بیان نظر دیگر متفکران و نظریه‌ی مختار خود را فراهم می‌آورد و عده‌ی زیادی از متکلمین را معتقد به حصول معرفت ذات معرفی می‌کند، اما عدم امکان شناخت ذات را به جمهور محققین نسبت داده و خود نیز این نظریه را ترجیح داده و به عنوان نظریه‌ی مختار خود معرفی می‌کند. [۱۶، ج ۱، ص ۳۰۸] فخر برای نظریه عدم امکان شناخت ذات دلایلی ذکر می‌کند و در ضمن آن‌ها حدود ممکن برای معرفت الهی را بیان می‌کند:

دلیل نخست: فخر در دلیل اول خود حدود معرفت الهی را به سه حوزه محدود می‌کند و می‌گوید: آن چه از حق تعالی مورد شناخت قرار می‌گیرد، وجود، صفات سلبيه و صفات اضافه هستند [۲۳، ج ۳، ص ۱۲۹] استدلال فخر در ایجاد این محدودیت شناختی این است که: برهان اثبات حق تعالی از طریق وجود ممکنات امری جز وجود واجب را اثبات نمی‌کند، سایر اموری که در ضمن وجود به آن‌ها پرداخته می‌شود، یا از قبیل صفات

هستند مانند واجب‌الوجود، یا در زمره‌ی صفات سلبی به شمار می‌روند مانند: حق تعالی جسم نیست، یا در دسته صفات اضافی مانند: علم دسته بندی می‌شوند. [۱۶، ج ۱، ص ۳۰۸] / [۱۹، ج ۳، ص ۱۷۰] / [۲۴، ص ۸۲]

فخر رازی در نهایت علم به این امور را لازمه‌ی علم به ذات الهی ندانسته و عدم یقین عقل بر این که وجود این صفات به ذات معینی دلالت می‌کند را دلیل بر این عدم تلازم می‌داند. [۱۶، ج ۱، ص ۳۰۹]

دلیل دوم: دلیل دیگری که فخر برای وجود محدودیت در شناخت انسان نسبت به خدای متعال بیان می‌کند، به این ترتیب است که او می‌گوید اگر انسان بخواهد در شناخت الهی مسیر تعمق را پیش گیرد و عزم شناخت کنه عظمت الهی را کند، دچار تحیر و تردید خواهد شد، بلکه نور جلال الهی چشم عقل او را نابینا خواهد ساخت، بنا بر این شناخت خدای متعال با تعمق برای انسان ممکن نخواهد بود، نظر فخر این است که بایسته است انسان در دریای معتدلی از معرفت الهی به کاوش پردازد، چرا که دریای عمیق، او را نابینا و دریای سطحی به گمراهی او منجر خواهد شد. [۱۷، ص ۴۲]

فخر رازی در آثار دیگر خود به دلیل این تحیر اشاره کرده و آن را ناشی از عدم وصول موجود متناهی به نامتناهی بر می‌شمرد. [۱۷، ص ۱۱۵] / [۲۲، ص ۱۱۶] / [۲۳، ج ۲، ص ۹۴]

دلیل سوم: دلیل سومی که فخر برای عدم امکان شناخت ذات الهی مطرح می‌کند، تصورناپذیری ذات برای عقل بشری است.

در این جا فخر رازی به طرح فرآیند شناخت انسان با استفاده از دو عامل علم حضوری یا ضروری و ادراک با حواس پنج‌گانه - که می‌تواند برای بشر ایجاد تصور نسبت به موضوعی را در پی داشته باشد - می‌پردازد؛ سپس هر دو عامل را در مورد خدای متعال منتفی می‌داند. [۱۶، ج ۱، ص ۳۱۰]

علت نفی دو عامل علم حضوری و درک از طریق حواس پنج‌گانه در نظام فکری فخر رازی این است که فخر رازی علم را نوعی استیلائی فاعل شناسا بر معلوم می‌داند، از آن جا که این استیلا و احاطه برای عقل، چه از طریق علم حضوری و چه از طریق حواس پنج‌گانه ممکن نیست؛ فخر رازی شناخت با این دو ابزار را منتفی می‌داند. [۲۳، ج ۲، ص ۹۴] بر این اساس فخر بر این عقیده است که، اعتقاد به ایجاد صورت از حق تعالی امری غیر عقلانی است. [۲۳، ج ۷، ص ۸۳]

دلیل چهارم: چهارمین استدلال فخر بر امتناع معرفت ذات الهی مبتنی بر فرآیندی شناخت‌شناسانه است، او می‌گوید اگر شناخت ما از ذات امکان داشت، به محض تصور آن چه که از خدای متعال می‌دانیم و پس از شناخت صفات، باید حکم به وحدانیت حق تعالی می‌کردیم، چرا که از لوازم آن ذات مقدس عدم قبول شرکت است، اما ملاحظه می‌شود که پس از شناخت صفات الهی هنوز نیازمند اقامه برهان برای اثبات وحدانیت او هستیم. [۱۶، ج ۱، ص ۳۱۰]

فخر رازی این دلیل را به گونه‌ای روشن‌تر در این قالب بیان می‌کند که عقل انسان تنها به معرفت مفاهیم کلی از خدای متعال نایل می‌شود در صورتی که خدای متعال امری جزئی است، پس آن چه عقل درک می‌کند ذات الهی نیست، به عبارت دیگر آن چه مانع از شرکت است ذات الهی به عنوان امری جزئی و مصداقی است، نه امری ذهنی و به صورت مفهوم کلی، اما چون عقل از درک جزئی مصداقی ناتوان است، ذات الهی نمی‌تواند مورد شناخت او قرار گیرد. [۲۳، ج ۲، ص ۹۳]

دلیل پنجم: دسته‌ای دیگر از دلایل که فخر به آن‌ها استدلال می‌کند مبتنی بر مقایسه بین مواردی است که مورد شناخت عقل قرار می‌گیرد:

فخر رازی در این دلایل عقل را از شناخت نفس، جسم، زمان و مکان که ظاهرترین اشیاء هستند ناتوان می‌داند و می‌گوید عقل که از شناخت ظاهرترین اشیاء ناتوان است به طریق اولی توان شناخت ذات که مخفی‌ترین اشیاء است را نخواهد داشت. [۲۳، ج ۱، ص ۴۳]

فخر رازی در جای دیگر وهم و خیال را از شناخت صفات و افعال حق تعالی عاجز می‌داند و باز هم با قیاس اولویت بیان می‌کند که شناخت ذات برای او محال خواهد بود. [۲۶، ص ۲۴]

مقایسه‌ی دیگری که فخر سامان می‌دهد این است که عقل نمی‌تواند به دو معلوم هم‌زمان علم پیدا کند، چگونه ممکن است به معرفت بزرگ‌ترین و بالاترین معلومات نائل شود؟! [۲۳، ج ۲، ص ۹۵]

پس از پایان یافتن توصیف محدوده‌مندی شناخت خدای متعال از منظر فخر رازی و ذکر دلایل آن اکنون به تحلیل و نقد آن خواهیم پرداخت.

۴. تحلیل و نقد محدوده‌مندی شناخت الهی و دلایل آن

فخر قلمرو شناخت انسان را، محدود به وجود، صفات سلبيه و صفات اضافه می‌داند،

دلایلی که او برای اثبات مدعای خود ذکر می‌کند مبتنی بر محدودیت ابزار عقل برای شناخت ذات الهی است، در ادامه تحلیل و نقد آن‌ها خواهیم پرداخت.

به نظر نگارندگان دلایلی که اشاره به محدودیت عقل انسان دارد را می‌توان دلایل معرفت‌شناختی به حساب آورده و این‌گونه تحلیل کرد که: این دلایل مبتنی بر ضعف شناختی انسان و بی‌کرانگی خدای متعال است و عقل انسان به دلیل محدودیت و کرانه‌مند بودن، چه به لحاظ علم حضوری و احاطه‌ی وجودی و چه از حیث علم حصولی و تصور موجود بی‌کران ناتوان بوده و علم حصولی و حضوری برای فاعل شناسای محدود رخ نخواهد داد.

نقدهایی که نسبت به این دلایل به نظر نگارندگان وارد است عبارتند از:

تحلیل و نقد دلیل نخست: فخر رازی دلیل اول خود را بر اساس مبنای «غیریت وجود و ماهیت» و «غیریت صفات با ذات» که در خدای متعال است بنیان گذارده است و چنانچه متفکری بتواند مبنای او را مخدوش کند، در واقع این دلیل کارایی خود را از دست خواهد داد، ضمن این که خود فخر رازی در مواردی از این نظریه‌ی خود عدول کرده است. رازی می‌گوید: ما می‌گوییم که صفت وجود عین ذات الهی است.^۱ با این بیان در واقع فخر رازی اعلام کرده است که اگر کسی بتواند صفت وجود را بشناسد در واقع ذات الهی را شناخته است، از طرفی چون وجود از صفات الهی است و در اندیشه‌ی فخر صفات قابل شناخت عقلانی هستند، شناخت ذات را می‌توان به او نسبت داد. موضوع دیگر این است که فخر رازی بر این موضع خود - که صفات قابل شناسایی هستند - نیز استوار نمانده است که در ادامه به بیان آن نیز می‌پردازیم.

نکته‌ی دیگری که در این جا قابل نقد به نظر می‌رسد این است که فخر رازی می‌گوید: با درک این صفات عقل انسان به وجود ذاتی معین که واجد این صفات باشد یقین نمی‌کند، در حالی که به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن قید عدم تناهی برای صفات الهی که مورد پذیرش خود فخر نیز هست، یقین عقل حاصل خواهد شد، دلیل نگارندگان برای این ادعا این است که پذیرش عدم تناهی در صفات خدای متعال ملازم با قبول عدم تناهی و یگانگی در ذات است. [۳۴]

تحلیل و نقد دلیل دوم: نقد دیگری که در این جا وجود دارد این است که معنای «کنه»

^۱ «اعلم أن صفات الكمال محصورة ... كيف أهملتم وجوب الوجود؟ قلنا: ذلك عين الذات ... فثبت أنه عين الذات» [۱۸، ج ۱۲، ص ۴۹۵] / [۲۵، ج ۱، ص ۱۲۲]

در این دلیل به صراحت روشن نیست و فخر رازی از میان دلایل پنج‌گانه خود تنها در این دلیل از کنه سخن به میان آورده است. از آن جا که معنای دقیق واژه‌ی کنه در تحلیل موضوع بسیار پر اهمیت است، عنوانی خاص را به آن اختصاص داده و به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱.۴. معنای واژه «کنه»

در این قسمت ابتدا به تعریف لغوی و سپس به تعریف اصطلاحی واژه‌ی کنه خواهیم پرداخت.

معنای لغوی: واژه «کنه» در لغت به معنای «ذات و حقیقت چیزی، گوهر چیزی.» [۲۹، ص ۳۹۷]

معنای اصطلاحی: در اصطلاح به گونه‌های مختلفی معنا شده است؛ ابتدا کاربرد این واژه از منظر اندیشمندان دیگر مورد بررسی قرار گرفته، سپس تلاش خواهیم کرد معنای مشترکی را به دست آورده و از رهگذر مقایسه‌ی کاربرد واژه‌ی «کنه» در شبکه‌ی واژگانی فخر رازی با سایر اندیشمندان به اندیشه‌ی فخر در مورد معنای کنه ذات الهی دست یابیم.

۱.۱.۴. معنای واژه‌ی «کنه» از منظر اندیشمندان

برخی سرادقات جمال و انوار جلال ذات الهی را مانع شناخت کنه ذات الهی [۲]، ص ۱۸۲] که سر ذات [۳۸، ص ۱۸۴] و هویت او [۹، ص ۲۸] است، می‌دانند و از این‌رو این برای این شناخت را اندازه‌مند به حساب آورده [۳، ص ۳۹] و شناخت او را به وجه ممکن دانسته‌اند [۱۰، ج ۴، ص ۴۶۸] اما در واقع این بیان‌ها را می‌توان بیانی اجمالی از این حقیقت دانست که: «مسأله معرفت به کنه ذات یعنی خدا را آن‌چنان شناختن که دیگر ماورای آن شناختن شناختنی نباشد» [۳۲، ج ۲۷، ص ۱۷۳]

همان‌طور که ملاحظه می‌شود اصطلاح معرفت «کنه» در نزد متفکرین گوناگون را می‌توان به معنای کامل‌ترین شناخت به حساب آورد، تعبیری مانند: سرادقات جلال، سر، واقعیت و هویت موجود این برداشت را تأیید می‌کنند. در مقابل شناخت کامل، معرفتی مقدارمند و شناخت به وجه قرار دارد.

پس از این به بررسی معنای واژه‌ی کنه ذات در شبکه‌ی واژگانی فخر رازی خواهیم پرداخت.

۲.۱.۴. معنای واژه‌ی «کنه» در شبکه واژگانی فخر رازی

فخر رازی در برخی آثار خود کنه را به معنای تمام (تمام الحقیقه) آورده است، [ج ۲، ص ۲۵]، [ج ۲، ص ۴۹۶] در برخی از آثار شناخت کنه اشیاء را مساوی با تمییز بین وجود و ماهیت شیء توسط فاعل شناسا معرفی کرده است [ج ۲، ص ۲۱]، [ج ۲، ص ۹۱] در مقابل این شناخت کامل و تمام فخر رازی معتقد است اگر شناخت به کنه حاصل نشد در مقابل او شناخت به وجه و دارای مقدار وجود دارد. [ج ۲، ص ۲۰]، [ج ۲، ص ۶۱۴]

با بررسی شبکه واژگانی فخر رازی و مقایسه آن با سایر اندیشمندان می‌توان این‌گونه برداشت کرد، که فخر رازی مانند سایرین معنای «کنه» را به همان معنای لغوی یعنی کامل‌ترین و عمیق‌ترین شناخت به کار برده است و این معنا با واژه‌هایی مانند «تمام الحقیقه» تأیید می‌شود و می‌توان از این عبارت همان معنای شناختی که دیگر ماورای آن شناختی نباشد را استنباط کرد، از سویی دیگر معنای مقابل کنه در واژگان فخر رازی «وجه» و «قدر» است، با این برداشت می‌توان گفت فخر رازی معتقد است خدای متعال را نمی‌توان با کامل‌ترین معرفت، شناخت بلکه مقداری از او و وجهی از او قابل شناسایی است.

پس از روشن شدن معنای «کنه» در نظام فکری فخر رازی به ادامه‌ی نقد اندیشه‌ی او در موضوع شناخت ذات الهی خواهیم پرداخت.

۲.۴. ادامه‌ی تحلیل و نقد محدوده‌مندی شناخت الهی و دلایل آن

از آن‌جا که در بررسی و نقد دلیل دوم فخر رازی به معنای دقیق واژه‌ی «کنه» پرداختیم، اکنون تحلیل و نقد دلیل دوم را مجدداً پی خواهیم گرفت. ادامه‌ی نقد دلیل دوم: این بخش را با بیان چند مقدمه و سپس برداشت نتایج آن‌ها پیش خواهیم برد.

الف. در نظام فکری فخر رازی ذات الهی بسیط و غیر قابل قسمت است. فخر این اندیشه خود را گاه به اجمال بیان کرده و گفته است که ذات الهی غیر قابل قسمت است [ج ۲، ص ۲۸]، و گاه به تفصیل واجب الوجود را از تقسیم مقداری و عقلی و هرنوع تقسیم دیگری میرا دانسته است. [ج ۲، ص ۷]، [ج ۲، ص ۵۷]

ب. علم به موجودی که غیر قابل قسمت (بسیط) است، غیر قابل قسمت است. به عبارت دیگر علم به موجود بسیط صفر و یک است، به این مفهوم که یا آن موجود توسط فاعل شناسا به طور کامل شناخته می‌شود و یا هیچ‌گونه علمی از او به دست نخواهد آمد.

[۲۳، ج ۷، ص ۵۷]

به نظر می‌رسد از دو مقدمه‌ی بیان شده می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که دست‌کم در قلمرو شناخت عقلانی از ذات الهی، یا باید آن ذات مقدس قابل شناخت باشد یا غیر قابل شناخت؛ در نتیجه شناخت محدوده‌مند بی‌معنا خواهد بود. [۵، ج ۶، ص ۲۷۵] / [۱۴] هر چند که نگارندگان این‌گونه می‌اندیشند که شناخت موجود بسیط با هر ابزار شناختی و با هر نظام شناختی محدوده‌بردار نیست.

احتمال دیگری که در این‌جا ممکن است در مورد واژه‌ی بسیط داده شود این است که حقیقت بسیط قابلیت به لفظ در آمدن ندارد و امکان خبر دادن از او وجود ندارد. [۱] هر چند از آن‌جا که موضوع معرفتی است، احتمال استخدام این معنا از بسیط بعید به نظر می‌رسد، اما به دلیل این‌که ذات الهی از این منظر هم بسیط است و قابلیت معرفتی با گزاره‌های خبری ندارد، مناسب‌تر بود که مورد اشاره و تحلیل فخر قرار می‌گرفت.

عدم تصریح به معانی مختلف بسیط، خود، می‌تواند به عنوان نقد به حساب آید. نقد دیگری که در این موضع وارد به نظر می‌رسد این است که، در مورد شناخت صفات الهی نیز قاعده‌ی شناخت صفر و یک موجود بسیط سر بیان خواهد داشت، چرا که صفات الهی نیز بسیط و نامحدود هستند، از جهت بساطت، علم به صفات نیز صفر و یک است و از جهت عدم تناهی احاطه به آن‌ها ناممکن است، بنا بر نظر فخر رازی صفات نیز باید غیر قابل شناسایی باشند. بر این اساس شناخت ذات و صفات حق تعالی منتفی خواهد بود. چنان‌که فخر رازی خود، به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید از کنه صفات نیز مانند کنه ذات نمی‌توان خبری یافت. [۱۸، ج ۴، ص ۱۴۹]

فخر رازی برای شناخت صفات قاعده‌ی «عدم امکان شناخت صفت بدون شناخت ذات» را نیز در فهرست اصول شناختی خود بر می‌شمرد. [۱۸، ج ۲، ص ۳۲۱]

به نظر می‌رسد می‌توان بیان فخر رازی در این خصوص را این‌گونه تحلیل کرد که صفات در واقع بیان حالات و ویژگی‌های یک موجود است، بنابراین تا خود آن موجود شناخته نشود صفات و ویژگی‌های او قابل شناسایی نخواهد بود، برای توضیح بیشتر تمثیل رابطه‌ی صفات و ذات به عرض و جوهری که عرض به آن تکیه دارد خالی از وجه به نظر نمی‌رسد؛ به این ترتیب که در تعریف منطقی عرض گفته شده است: «إِنَّ الْعَرْضَ هُوَ الَّذِي ... أْبْدَا قَائِمًا فِي مَوْضِعٍ» [۴، ص ۵۲۸] به این معنی که اگر موضوع به هیچ وجه شناخته نشود، عرض آن نیز شناخته نخواهد شد، حال اگر صفات الهی را به رابطه عرض و موضوع تشبیه کنیم، می‌توانیم این ادعای فخر را بپذیریم که شناخت صفات بدون

شناخت ذات ممکن نخواهد بود، چنان‌که فخر در جایی دیگر می‌گوید: اگر انسان از معرفت ذات ناتوان باشد چگونه ممکن است که آن ذات مقدس را به صفات جلال و عظمت توصیف کرده و او را تقدیس کند؟! [۲۳، ج ۱، ص ۶۱] به نظر می‌رسد که فخر رازی با مشکل و مهیب توصیف کردن این مسئله به مشکلات اعتقاد به عدم شناخت ذات اشاره می‌کند. [۲۳، ج ۱، ص ۶۱]

نقدی که در این جا به نظر می‌رسد این است که فخر به شناخت غافلانه اشاره نکرده است، به این معنا که ممکن است موجودی مورد شناخت قرار گیرد و به سبب این شناخت صفات او نیز شناسایی شود، اما پس از مدتی تنها توجه فاعل شناسا به صفات بوده و از ذات غافل شود، البته می‌توان این‌گونه از فخر دفاع کرد که این غفلت پس از حصول علم است و در واقع علم باقی است ولی علم به علم، از میان رفته است، اما در هر حال به دلیل دقت بالای در موضوع به نظر بررسی این جزئیات نسبت به عدم بررسی اولی است.

همچنین چنان‌چه فرآیند شناخت، منحصر به احاطه‌ی فاعل شناسا بر معلوم باشد، خداشناسی از طریق مخلوقات و افعال الهی نیز منتفی خواهد بود، چرا که از یک سو احاطه بر حقیقت و ماهیت شیء محال است و از سویی دیگر مخلوقات الهی از جهت کثرت نامتناهی بوده و احاطه به همه‌ی آنها محال است. [۲۳، ج ۷، ص ۲۴۵] / [۱۸، ج ۴، ص ۱۷۷]

در نهایت می‌توان گفت آن‌چه مخلوقات می‌توانند در شناخت خدای متعال ارائه کنند، تنها اشاره به برخی صفات است که آن هم به دلایل پیش‌گفته قابل شناسایی نخواهد بود. این نوع شناخت از منظر فخر رازی یک نوع شناخت عرضی محسوب می‌شود. [۱۸، ج ۱، ص ۱۱۰]

به نظر نگارندگان تحلیل و نقد دلیل دوم فخر رازی را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که محال دانستن شناخت بالکنه مستلزم نفی هرگونه شناخت در مورد خدای متعال خواهد بود.

اکنون به تحلیل و نقد دلیل سوم فخر رازی خواهیم پرداخت.

تحلیل و نقد دلیل سوم: این دلیل مبتنی بر تصورناپذیری ذات برای عقل بشری است. فخر رازی تصور را ناشی از نوعی استیلا و احاطه‌ی فاعل شناسا بر معلوم می‌داند، فخر این استیلا و احاطه را از طریق حضور معلوم در نزد فاعل شناسا یا ادراک با حواس پنج‌گانه سامان‌دهی می‌کند، از آن‌جا که به دلیل محدودیت عقل و محسوس نبودن

خدای متعال هر دو راه منتفی است، بنابراین شناخت ذات الهی محال است. در واقع در این جا در مورد ذات حق تعالی حکمی شده است، آیا ممکن است که انسان در موضوعی که از آن شناختی ندارد حکمی بدهد؟ در واقع همان طور که در تحلیل شناخت بسیط پیش تر گفته شد ذات الهی به هیچ وجه قابل شناخت نیست، به این معنا که این جمله صحیح نیست که بگوییم او را به اجمال شناخته ایم و حکم به تصورناپذیری از این شناخت اجمالی است.

فخر رازی در مورد نفس انسان می گوید: انسان وقتی در حال تفکر در موضوعی است و آن موضوع را حل می کند، سپس می گوید: که من این گونه حکم می کنم، یا این گونه تعقل کردم، این فرآیند صدور حکم توسط نفس به این صورت تحلیل می گردد که اگر این فرد عارف به نفس خود نباشد امکان ندارد که در مورد نفس و فهم آن حکمی صادر کند. [۲۶، ص ۱۹]

در این جا چند موضوع قابل برداشت است:

الف. نفس نیز به دلیل مجرد بودن قابل شناخت محسوس نیست، اما به علم حضوری قابل شناسایی هست اما این علم حضوری صورت مند نیست، بنابراین می توان گفت تصور نفس نیز محال است.

ب. نکته دیگر این که می توان گفت حکم در مورد هر موجودی فرع شناخت آن است و اگر آن موجود مانند نفس بسیط باشد باید شناخت او مانند شناخت نفس دست کم برای خود فرد به صورت حضوری قابل دستیابی باشد. از این دو مقدمه می توان این نتیجه را گرفت که هر انسانی به نفس خود شناخت دارد اما این شناخت صورت مند نیست، به عبارت عام تر شناخت موجودات بسیط یا مفاهیم بسیط برای انسان ممکن، بلکه ضروری است، اما نکته این است که این شناخت امکان تبدیل شدن به علم حصولی و تصور به معنی خلق صورت ذهنی را ندارد.

ج. نکته ی دیگر این که انسان ممکن است، در زمانی که مثلاً می گوید: من این گونه می اندیشم از علم حضوری به نفس خود غافل باشد.

به نظر می رسد از مجموع این مقدمات می توان این گونه نتیجه گرفت که انسان معرفت به حق تعالی دارد و او را می شناسد، اما این علم او با غفلت مواجه است، به نظر فخر امکان رفع این غفلت برای انسان دست کم در قیامت وجود دارد. فخر رازی عقل را از درک این موضوع عاجز دانسته و با دلیل نقلی این مرحله از شناخت را در قیامت برای انسان اثبات می کند و این حال را برترین حال انسانی بر شمرده و آن را از خدای متعال

طلب می‌کند. [۱۶، ج ۱، ص ۳۱۱]

به نظر می‌رسد فخر رازی به دلیل اشکالات متعددی که بر عدم شناخت ذات وارد می‌شود به پذیرش امکان شناخت متمایل است و نگارندگان در نظر دارند در این خصوص پژوهشی مستقل را سامان دهند، اما به اشاره می‌توان گفت وجه اشتراک موجود در دلایل شناخت‌ناپذیری ذات محدودیت ابزار شناخت است و فخر پس از بررسی ابزارهای محدود، با رویکردی عرفانی، نظام شناخت فنایی را سامان‌دهی کرده و این نظام را دارای ظرفیت شناختی نامحدود معرفی می‌کند و از این رهگذر امکان شناخت ذات را می‌پذیرد. پس از پایان یافت تحلیل و نقد دلیل سوم، دلیل چهارم فخر را مورد تحلیل و نقد قرار می‌دهیم.

تحلیل و نقد دلیل چهارم: فخر رازی می‌گوید اگر ما توان معرفت ذات الهی را داشتیم باید پس از تصور آن‌چه که از حق تعالی می‌دانیم و پس از شناخت صفات، حکم به وحدانیت آن ذات مقدس کنیم، لکن پس از تصور لوازم ذات و شناخت صفات نمی‌توانیم این حکم را صادر کنیم و هم‌چنان نیاز به اقامه‌ی برهان برای وحدانیت خدای متعال داریم، بنابراین آن ذات مقدس به طور قطع شناخته نشده است.

به نظر می‌رسد بر این استدلال نقدهایی وارد باشد:

۱. چنان‌که پیش‌تر گفته شد و خود فخر رازی نیز به آن تصریح دارد، شناخت خدای متعال و لوازم ذات او به دلیل عدم تناهی نمی‌تواند تصویری باشد، بنابراین تصور کردن لوازم ذات الهی نمی‌تواند صغرای این قیاس قرار گیرد.

۲. فخر رازی در پایان این استدلال می‌گوید: این استدلال مبتنی بر قیاسی روشن از شکل دوم قیاس است. [۱۶، ج ۱، ص ۳۱۰] چنان‌چه خواهیم این قیاس را به صورت شکل دوم بازسازی کنیم، می‌توانیم بگوییم: آن‌چه که مانع از شرکت است مصداق ذات حق تعالی (یا لوازم ذات او) است، هرگونه تصور ذهنی از حق تعالی، مصداق ذات (و لوازم آن) نیست؛ در نتیجه آن‌چه که مانع از شرکت است تصور از ذات (و لوازم آن) نیست.

به نظر می‌رسد در این استدلال یک ناهماهنگی درونی وجود دارد چرا که مفهوم با مصداق مورد مقایسه قرار گرفته است، به این معنا که وجود خدای متعال حد وسط قیاس است، و کبرای قیاس نفی برابری مفهوم و مصداق است، این در حالی است که قبلاً بیان شده بود که شناخت حق تعالی، صفات و لوازم ذات او به هیچ وجه تصویری نمی‌تواند باشد، آن‌چه که سبب این ناهماهنگی است، احتمالاً مساوی قرار دادن معرفت و تصور است، اگر این‌گونه گفته می‌شد که اگر کسی بتواند به معرفت حق تعالی نائل شود دیگر

نیاز به استدلال برای وحدانیت او ندارد، این جمله صحیح و بی‌اشکال بود. مؤید این برداشت توضیحی است که خودِ فخر در مورد کلی بودن ادراکات عقلی می‌دهد، چرا که از پیش روشن است که حاصل شناخت عقلانی مفاهیم و کلیات است [۳۳، ص ۶۳] و دغدغه‌ی متفکرین در شناخت ذات الهی شناخت مصداق آن است.

اکنون به تحلیل و نقد دلیل پنجم خواهیم پرداخت.

تحلیل و نقد دلیل پنجم: این دلیل در واقع مجموعه‌ای از مقایسه‌هایی است که فخر بین محدودیت‌های تجربی در شناخت‌های عقلانی و توان عقل در شناخت خدای متعال است؛ نتیجه‌ی این مقایسه‌ها این است که عقل که در شناخت موارد ساده‌تر و روشن‌تر ناتوان است به طریق اولی در شناخت ذات الهی ناتوان خواهد بود. نقدهایی که در این جا به نظر می‌رسند به عبارت زیر هستند.

الف. فخر رازی ذات الهی را مخفی‌ترین موجودات معرفی می‌کند، این در حالی است برخی متفکرین او را ظاهرترین موجودات بر شمرده و مخفی بودن او را ناشی از غفلت انسان‌ها می‌دانند. «أَنْ أَظْهَرَ الْمَوْجُودَاتِ وَأَجْلَاهَا هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» [۲۸، ج ۱، ص ۴۴] البته این مطلب را فیض کاشانی از قول غزالی نقل کرده است [۱۵، ج ۱۴، ص ۸۶]، از آن جا که غزالی از متفکرینی است که بر اندیشه فخر رازی مؤثر بوده است، انتظار از فخر برای در نظر گرفتن این نظریه و تعیین موضع خود نسبت به این اندیشه را بیش‌تر می‌کند. بایسته است این نکته در این جا بیان شود که: تحلیل این روشنی و خفای شناخت ذات الهی این‌گونه است که ظهور حق تعالی با لحاظ معرفت حضوری به آن ذات مقدس و مخفی بودن و پیچیدگی علم به او با لحاظ علم حصولی است، اما به نظر می‌رسد عدم پرداختِ فخر رازی به این لحاظ‌ها همچنان جای نقد دارد.

ب. استدلال به این که دو شناخت هم‌زمان برای عقل ممکن نیست، چگونه ممکن است به بالاترین شناخت‌ها دست یابد؟!، استدلال کاملی نیست، چرا که ممکن است عدم شناخت دو موجود به طور هم‌زمان ناشی از عدم تمرکز و عوامل دیگر باشد. پس از پایان یافتن تحلیل و نقد دلایل فخر رازی مبنی بر عدم شناخت ذات الهی به بیان نتیجه پژوهش خواهیم پرداخت.

۵. نتایج پژوهش

نگارندگان پژوهش حاضر سعی کرده‌اند، در آثار فخر رازی، اندیشه‌ی او مبنی بر عدم امکان شناخت ذات و دلایل او را یافته و به تحلیل و نقد آن بپردازند و از این رهگذر نگاه

جدیدی در این عرصه ارائه کنند، فخر رازی در برخورد با مسئله‌ی امکان یا عدم امکان شناخت ذات مواجهه‌ای خطی نداشته و به دلیل اشکالات موجود در بحث دچار تغییر نظر شده است. نگارندگان در نظر دارند در پژوهشی مستقل نظرات و دلایل فخر را در باب امکان شناخت ذات مورد بررسی قرار دهند، اما در پژوهش حاضر به دلایل او در عدم شناخت ذات است، در این فرآیند نتایجی حاصل شده است که در زیر به آن‌ها اشاره خواهد شد:

۱. برخی از دلایل او بر نظریه‌ی غیریت ذات و صفات و وجود و ماهیت استوار است، به دلیل خدشه‌پذیر بودن این نظریات در اندیشه‌ی خود فخر رازی این دلیل نمی‌تواند دلیل متقنی به حساب آید.

۲. برخی از دلایل با اعتقاد به عدم امکان شناخت کنه ذات الهی پیش رفته است، از آن‌جا که در اندیشه‌ی فخر و متفکرین دیگر تا آن‌جا که نگارندگان جستجو کرده‌اند کنه به معنای شناخت کامل است و در مقابل آن شناخت به وجه یا با مقدار در نظر گرفته شده است و شناخت موجود بسیط صفر و یک است، پذیرش این نظریه مساوی با تعطیل شناخت خدای متعال در ذات و صفات و افعال خواهد بود.

۳. در بخشی دیگر از دلایل علم به نوعی احاطه بر حق تعالی تعریف شده است و به دلیل محدودیت فاعل شناسا این احاطه منتفی است این مسئله قابل پذیرش است، اما فاعل شناسا احکامی در مورد موجودی که قابل شناسایی نیست صادر کرده است، این خود، دلیل بر این می‌تواند باشد که غیر از راه احاطه برای شناخت حق تعالی راه یا راه‌های دیگری احتمالاً وجود دارد.

۴. برخی از دلایل نیز که مبتنی بر قیاس اولویت است که به نظر نگارندگان این مقایسه‌ها کامل نبوده و نمی‌تواند دلی قابل قبولی بر عدم امکان شناخت ذات باشد. در نهایت به نظر نگارندگان دلایل فخر در عدم امکان شناخت ذات کافی نبوده و احتمال دارد که تغییر نظرات او در این اندیشه نیز تابع همین مسئله باشد.

۶. منابع

- [۱] اعرابی، غلامحسین، (۱۳۸۷)، قرآن و نظریه کلامی عبارت اندیشه نوین دینی، شماره ۱۳، صص ۱۹۳ - ۲۱۳.
- [۲] بابا طاهر عربیان/سید علی همدانی/خواجه عبد الله انصاری، (۱۳۷۰)، مقامات عارفان سه اثر بزرگ از سه عارف بزرگ، ص ۱۸۲، کتابخانه مستوفی، تهران، چاپ دوم.

- [۳] التلمسانی، عقیف الدین سلیمان بن علی، (۱۴۲۸ ق)، شرح مواقف النفری، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول.
- [۴] جبر، فرید؛ دغیم، سمیح؛ العجم، رفیق؛ جهام، جیرار، (۱۹۹۶)، موسوعه مصطلحات علم المنطق عند العرب، مکتبه لبنان، ناشرون، بیروت، چاپ اول.
- [۵] جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۰)، تفسیر تسنیم، اسراء، قم.
- [۶] جودوی، امیر؛ برومند، محمدحسین، صالحی، اکرم؛ ۱۳۹۰، «صمد»، نفی مادیت از ذات «احد»، کتاب قیم، سال اول، شماره ۴، صص ۵۳-۷۰.
- [۷] چیتیک، ویلیام؛ رضایت، علی رضا؛ دادخواه، غلامرضا؛ ۱۳۸۸، ابن عربی و منفعت علم، اطلاعات حکمت و معرفت، سال چهارم، شماره ۲، صص ۶۲-۶۷.
- [۸] حبیبی تبار، حسین، ۱۳۹۳، شناخت ذات باری و حقیقت توحید شهودی از نگاه محقق دوانی، پژوهش های اعتقادی کلامی، شماره ۱۶، صص ۶۵-۹۸.
- [۹] حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۰، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- [۱۰] حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۱، هزار و یک کلمه، بوستان کتاب، قم، چاپ سوم.
- [۱۱] حسینی شاهرودی، سیدمرتضی؛ رنجبرزاده، فرزانه، ۱۳۹۷، نقد و بررسی گفتمان امکان یا امتناع شناخت خدا، آموزه های فلسفه اسلامی، شماره ۲۲، صص ۳۹-۶۴.
- [۱۲] دوران، ویل، ۱۳۸۵، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هجدهم.
- [۱۳] رضوی، سید محمد؛ سادات اخوی، سید ابوالحسن، ۱۳۹۸، دلایل نقلی بر ناتوانی بشر از شناخت خدا، سفینه، شماره ۶۵، صص ۱۱۴-۱۲۷.
- [۱۴] رودگر، محمد جواد ۱۳۹۴ معرفت شهودی به حق تعالی در عرفان و حیانی، ذهن، شماره ۶۴، صص ۵-۳۸.
- [۱۵] غزالی، محمد، بی تا، احیاء العلوم، دارالکتب العربی، بیروت.
- [۱۶] فخر رازی، ۱۹۸۶ م، الأربعین فی أصول الدین، مکتبه الکلیات الازهریه، قاهره، چاپ اول.
- [۱۷] فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۹، عجائب القرآن، صیدا-بیروت.
- [۱۸] فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ هـ ق، تفسیر مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
- [۱۹] فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۳۷۳ هـ ش، شرح عیون الحکمة، مؤسسة الصادق علیه السلام، تهران، چاپ اول.
- [۲۰] فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۳۸۴ هـ ش، شرح الاشارات و التنبیها، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- [۲۱] فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۴ هـ ق، شرح الفخر الرازی علی الاشارات (شرحی الاشارات)، مکتبه آیت الله مرعشی، قم.
- [۲۲] فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۶ هـ ق، لوازم البینات شرح أسماء الله تعالی و الصفات، مکتبه الکلیات الازهریه، قاهره، چاپ اول.

- [۲۳] فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۷ هـ. ق، المطالب العالیه، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ اول.
- [۲۴] فخر رازی، محمد بن عمر، کاتبی، ابن کمونه، ۱۳۸۶، اسئله نجم‌الدین الکاظمی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، چاپ اول.
- [۲۵] فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۱ هـ ق، المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات، انتشارات بیدار، قم، چاپ دوم.
- [۲۶] فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۹۸۶، اساس التقدیس، مکتبه الکلیات الازهریه، قاهره.
- [۲۷] فرقانی، محمد کاظم؛ غزالی فر، علی، ۱۳۹۴، تأملی در سازگاری درونی اندیشه‌ی فلسفی ملاصدرا درباره‌ی شناخت انسان از خداوند، پژوهشنامه فلسفه دین، شماره ۲۵، صص ۱۳۱-۱۴۸.
- [۲۸] فیض کاشانی، محمد، ۱۴۱۸، علم الیقین، فی اصول الدین، انتشارات بیرار، قم، چاپ اول.
- [۲۹] کرمانی، اوحد الدین، ۱۳۶۶. دیوان رباعیات اوحد الدین کرمانی، سروش، تهران، چاپ اول.
- [۳۰] گرجیان، محمدمهدی؛ صمدی، محمدرضا، ۱۳۹۲، حد معرفت انسان به خداوند از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۱۲، صص ۸۳-۱۰۲.
- [۳۱] گرجیان، محمدمهدی؛ فوزی، عمار، ۱۳۹۳، تعطیل در عرفان اسلامی، قیسات، شماره ۷۲، صص ۶۱-۹۱.
- [۳۲] مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
- [۳۳] مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۰ هـ ق، المنطق، ص ۶۳، چاپ اول، انتشارات پاسدار اسلام.
- [۳۴] ملایری، موسی؛ منصوری نوری، امیرحسین، ۱۳۹۳، بررسی و تحلیل برهان عدم تنهایی خداوند متعال، قیسات، شماره ۱۹، صص ۱۶۷-۱۹۶.
- [۳۵] منتظری، حسین علی، ۱۳۶۴، شناخت خداوند، پاسدار اسلام، شماره ۴۲، صص ۸-۱۱.
- [۳۶] مهدوی‌نژاد، حسین، ۱۳۸۷، ایمان‌گرایی خرد پیشه در اندیشه فخر رازی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، چاپ اول.
- [۳۷] نعیم، محمد، ۱۳۸۷، شرح مثنوی (نعیم)، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، چاپ اول.
- [۳۸] نیل ساز، نصرت؛ معارف، مجید؛ بابا احمدی میلانی، زهره؛ ۱۳۹۲، امتناع معرفت کنه ذات و صفات الهی در نهج البلاغه، مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۱، صص ۱۳۵-۱۵۶.
- [۳۹] هدایت افزا، محمود، ۱۳۹۸، ایده «نفی صفات از ذات» یا «نفی صفات» در آثار عالمان نامی امامیه، تحقیقات کلامی، شماره ۲۶، صص ۹۷-۱۱۴.